

عرفان اسلامی و گفتگوی ادیان

دکتر محمدجواد پیرمرادی

این نگرش را بشدت مورد انتقاد قرار داده است.

قرآن در انتقاد از یهودیان که قوم بنی اسرائیل را نژاد برتر می دانستند و معتقد بودند که خداوند جز برای مدت محدودی آنها را مجازات نخواهد کرد می گوید:

قَالُوا لَنْ نَمْسَا النَّارَ اِلَّا اِيَّامًا مَّعْدُودَةً، قُلْ اتَّخَذْتُمْ عِدَالَهٔ عَهْدًا... اَمْ تَقُولُونَ عَلٰى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ^{۱۰}

و در جای دیگر

مسأله ضرورت گفتگو با ادیان و سنت های دیگر معلول شرایط ویژه عصر جدید است. عصری که در آن مرزهای جغرافیایی و فرهنگی فروریخته است. جواب آنها که می گویند جز ما کسی به بهشت نمی رود، می گوید:

وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا اَوْ نَصَارًا تِلْكَ اٰمَاتِهِمْ، قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^{۱۱}

و در سوره نساء مسلمانان را نیز به آن دو گروه اضافه می کند و خطاب به انحصارگرایان از هر دینی که باشند می گوید:

كَيْسَ يٰمَانِيْكُمْ وَاِلَّا اٰمَاتِيْ اَهْلِ الْكِتٰبِ، مَنْ يَعْمَلْ سُوْءًا يَّجْزِيْهِ وَاَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ مَنْ ذَكَرْ اَوْثٰقِيْ وَاَوْسُرَ اَوْثٰقِيْ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَا لَا يَظْلَمُوْنَ نَفْسًا^{۱۲}

در سوره مائده آیاتی را مطرح می کند که در باب گفتگوی ادیان بسیار راهگشا است.

چکیده

آیا می توان در عین حفظ ایمان به آموزه های سنتی، وارد گفتگو با دیگر ادیان و سنت ها شد و راهی به سوی حقیقت جستجو کرد؟ این کار براساس کدام مبانی نظری صورت می گیرد؟ این نوشتار با پاسخی مثبت به این پرسش به یک اصل برگرفته از سنت اسلامی به عنوان پایه مابعدالطبیعی این پژوهش اشاره می کند که در تشیع و عرفان اسلامی آموزه ای اساسی است. و آن اینکه چون جوهر بنیادین هستی یعنی خداوند، ظهور در عین بطون است، همه آنچه از او برخاسته است، از جمله دین دارای ظاهر و باطن است. این اصل با پشتیبانی اصل مابعدالطبیعی دیگری که حقیقت ذومراتب است در مجموع مبانی نظری این تحقیق را تشکیل می دهند. براساس یافته های این پژوهش تنها با معناگرایی عرفانی اسلامی است که می توانیم سخن از گفتگوی ادیان به میان آوریم، چرا که عرفان اسلامی از کثرت ها می گذرد و قدم در جاده وحدت حقیقی می گذارد. در غیر این صورت گفتگو با آیین هایی که آنها را باطل می داند امکان پذیر و مطلوب نمی باشد. توجه به این نکته تلاش عرفان اسلامی در جهت تحقیق بنیادین سرچشمه این عرفان یعنی قرآن را نشان می دهد که همواره از دین به صیغه مفرد به معنای تسلیم در برابر حق مطلق به عنوان امر مشترک بین سالکان الهی سخن به میان می آورد.

مقدمه

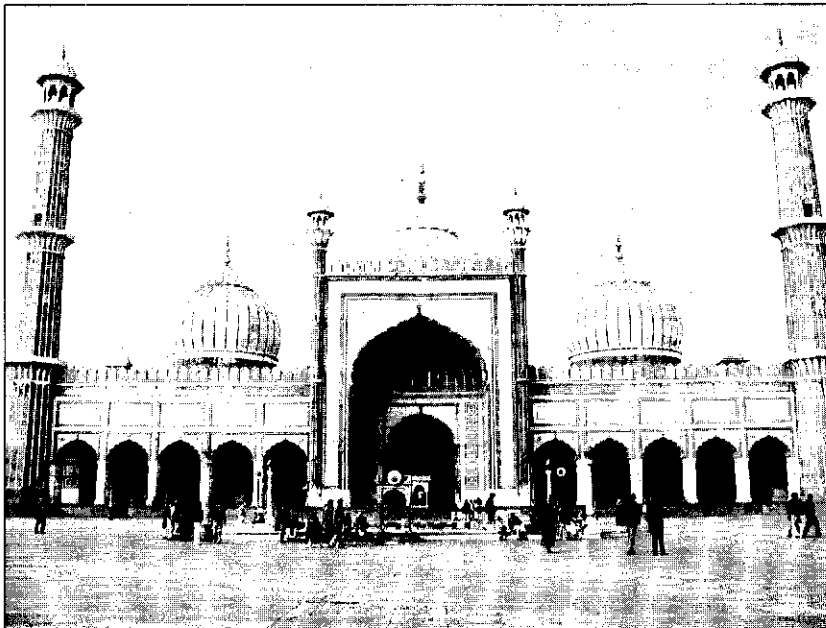
۱. مسأله ضرورت گفتگو با ادیان و سنت های دیگر معلول شرایط ویژه عصر جدید است. عصری که در آن مرزهای جغرافیایی و فرهنگی فروریخته است. امروزه حیات جوامع، چنان به هم مرتبط است که بی توجهی به مقولات حیات دیگر انسان ها در سایر جوامع، نه تنها موجب حرمان، بلکه زمینه زیانها و خسارت های جبران ناپذیری را برای حیات جوامع بی اعتبار فراهم خواهد آورد. با وجود گسترش شکفتن انگیز فناوری اطلاعات در تمام زمینه ها، آگاهی های جهانی هنوز راجع به اسلام و معنویت اسلامی بسیار اندک است.

هرچند از دیرباز و در بیشتر جوامع، میان دینداران هر شخص به یکی از ادیان آسمانی معتقد بوده و آن را تنها دین معتبر و مایه سعادت برای خویش می دانسته و جستجوی منابع دیگری از معنویت برای او چندان ضروری تلقی نمی شده است، اما برای کسانی که الزامات زندگی در دهکده جهانی را درک نموده اند، دیگر ممکن نیست که معنویت های اصیل ادیان دیگر را نادیده بگیرند. بی اطلاعی از ادیان و سنت های دیگر به دلایل تاریخی، در گذشته سبب شده بود که پیروان ادیان نسبت به ادیان دیگر دچار سوء تفاهم شوند، بطوری که پیروان ادیان دیگر را حتی مؤمن هم نمی شمردند. آنان را بکلی محروم از هدایت الهی می دانستند.

قرآن کریم در این باره می گوید:

قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ الْنَصَارَى عَلٰى شَيْءٍ، وَقَالَتِ الْنَصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلٰى شَيْءٍ^{۱۳}

این دیدگاه، برای کسانی که به هیچ دینی باور نداشتند و براساس داورای های پیروان ادیان راسخ به آنها داورای می کنند، به عنوان حجتی بر بی اعتباری ادیان تاریخی لحاظ شده است. قرآن کریم که سرچشمه اصلی عرفان و معنویت اسلامی است،



آنا انزلنا التوریه فیها هدی و نور یوحکم بها التیون الذین اسلموا للذین هادوا و الرایتون و الاحبار^۵

این آیه شریفه کتاب آسمانی یهودیان را بسبب هدایت و روشنائی شمرده است. و قضیة علی آثارهم بمیسی ابن مریم صدقاً لما بین یدیه من التوریه و آتیه الانجیل فیہ هدی و نور و صدقاً لما بین یدیه من التوریه و هدی و موغه للمتقین^۶ این آیه شریفه کتاب آسمانی مسیحیان را بسبب هدایت و روشنائی شمرده و آن را برای اهل تقوا به منزله راهنمود و مایه پند می شمارد.

و قرآن در آیه دیگری خود را تصدیق کننده کتب الهی دیگر اما مهین علیها می داند. قرآن کریم ایمان به همه انبیاء و رسولان الهی را از ویژگی های مؤمنان می داند. المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله^۸

و هرگز غارت و تمایزی بین انبیاء از حیث هدایتگری آنها قائل نیست، و به یهود و نصاری که می گفتند برای هدایت شدن یا باید مسیحی شوید یا یهودی، می گوید: قولوا آنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی التیون من ربهم لاتفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون^۹

قرآن کریم حضرت مسیح، پیامبر مسیحیان را کلمه الله معرفی نموده است و در عین حال که نسبت به حق پرستی و کتمان حقایق و فتنه افکنی، مانع تراشی در راه حق و شرک ورزی و غلو از اهل کتاب انتقاد می کند، بعضی از آنها را امانت نگه دار و مقتصد و بعضی را اهل خیانت و بدعمل معرفی می کند، بعضی را قائم اللیل و اهل سجود و رکوع و بعضی را بر خلاف آن می داند. و از دیگر سو آنها را اهل توحید معرفی نموده به آنها دست دوستی و اتحاد دراز می کند که:

تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم ان لا تعبد الا الله و لا تشرك به شیئاً^{۱۱} عقیده مشترک بین اسلام و اهل کتاب در این آیه شریفه یکپارستی و دوری از شرک دانسته شده است.

خدایوند تعدد شریعتها را ابزار امتحان و عاملی برای رقابت و مسابقه در کسب فضائل و خیرات می داند. بنابراین آنجا که پیروان شرایع مختلف باین شرایع را اسباب اختلاف و تفرقه و نزاع می سازند، از امتحان الهی سرفراز بیرون نرفته اند، زیرا عقلمت کرده اند که مرجع همه راه ها خداست.

و لکل وجهه هو مولیها فاستبقوا الخیرات اینما تکنوا یات بکم الله جمیعاً^{۱۲} لکل جمیلتکم شرعه و منها جا و لوشاء الله لیملکم امه واحده و لکن لیلوکم فی ما اتیکم فاستبقوا الخیرات، الی الله مرجعکم جمیعاً^{۱۳}

از نظر اسلام، اهل نجات کسی است که ایمان به مبدأ و معاد داشته باشد و عمل صالح بر مبنای تعالیم انبیاء الهی داشته باشد. چنین کسی مسلمان تلقی می شود، هر چند شناسنامه اش بنام نحله ای دیگر باشد.

ان الذین امنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم لا خوف علیهم و لا هم یحزنون^{۱۴} درباره ایمان و عمل خالص بندگان کسی جز خداوند نمی تواند داوری نماید، بنابراین نمی توان راجع به سمدات یا شقاوت بندگان بر اساس ظاهر آنها فضاوت نمود، چنانکه حضرت رسول (ص) در برابر کسی که عثمان بن مظعون را اهل بهشت می دانست فرمود: ائی رسول الله و ما ادری ما یفعل ین^{۱۵}

۲- پس از این مقدمه و در برابر کسانی که کثرت صوری ادیان و اختلافات و نزاع های ناشی از نگرش های ارتدوکس میانه در ادیان را دلیل بر بی اعتباری ادیان آسمانی دانسته اند می توان گفت که خداوند بارها بشر را مورد خطاب قرار داده و در هر مورد به زبانی متفاوت خرد را معرفی نموده به گونه ای که برای مخاطب خود قابل فهم بوده است و این دلیل محکم بر وجود و حضور همیشگی دین در میان جوامع مختلف می باشد.

آنچه فاقد اعتبار است این که تعدد زبان و قالبها را اصل قرار دهیم و محتوای واحد را فراموش نماییم.

اکنون این پرسش را مطرح می کنیم که چگونه می توان در عین حفظ ایمان به آموزه های سنت خویش، با ادیان دیگر وارد گفتگو شد و آنها را شناخت و به عنوان راه هایی به سوی حق معتبر دانست؟

امروزه کسانی در صدد پاسخ به این پرسش هستند که خود به ادیان سنتی اعتقادی ندارند و ایمان دینی دغدغه آنها محسوب نمی شود. اما باید به آنها گفت آیا چنین نگرشی پاک کردن صورت مسأله به جای حل آن نیست؟ وقتی همه آدمیان بی دین باشند، سخن از تسامح دینی بی معنا

خداوند بارها بشر را مورد خطاب قرار داده و در هر مورد به زبانی متفاوت خود را معرفی نموده به گونه ای که برای مخاطب خود قابل فهم بوده است و این دلیل محکم بر وجود و حضور همیشگی دین در میان جوامع مختلف می باشد

۳- گفتگوی ادیان در غرب، در عصر خردگرایی پدید آمد و در قرن نوزدهم به عنوان رشته ای جداگانه شناخته شد. فردگرایان هر چند از مسیحیت روی گردان شده بودند ولی هویت خود را در محام مسیحیت می دانستند، از این رو مطالعه در ادیان دیگر به سمت وسوی پیش می رفت که کمال نهای آن مسیحیت بود. اما در این دوران جنبه مابعدالطبیعی مسیحیت متزلزل شده و تقریباً فراموش شده بود و فلسفه های سکولار که معنویت را از دانش جدا کرده و دانش قدسی را بر نمی نافتند، سیطره یافته بودند. از این رو مطالعات دینی در غرب، رنگ تفرقه دارد و بر اساسی مقولات جدید صورت می گیرد^{۱۶}، و فاقد زمینه های مابعدالطبیعی لازم برای مطالعه عمیق در دین می باشد. بنابراین اگر سنت های دیگر واحد این جنبه مابعدالطبیعی باشند می توانند منبع اساسی تری برای بررسی مواجهه و گفتگوی بین ادیان باشند. بررسی مسأله گفتگوی بین ادیان از نظر نگاه عرفان اسلامی، با توجه به این مطلب که در اسلام آن جنبه

مابعدالطبیعی زنده و فعال است بسیار مفید خواهد بود.

۴- در حکمت و عرفان اسلامی، حقیقت گرچه واحد است اما دارای مراتب بوده و منحصراً به حقایق مادی ظاهری محسوس نیست، بلکه دارای مراتب متعددی است که هر یک مافوق دیگری است و هر مرتبه از وجود، واقعیت عینی خود را دارد و در عین حال بستگی تام به آن مراتب شدیدتر وجود دارد که از مبدأ کل نور بر او تأیید است. مبدأ تمام مراتب یعنی سرچشمه کل هستی، ذاتی است که از نظر عارفان مسلمان از فرط وجود نور دیدن او بر چشمان ضعیف میسر نیست و از فرط ظهور مخفی است. و آن مبدأ فیاض، اصل همه انوار و فیوضات است. همه وجودات و انوار نسبی هستند مگر آن وجود و نور مطلق. این حقیقت را از نخستین شهادت اشهد ان لا اله الا الله می توان دریافت که فقط

الله مطلق است و هر چیز دیگری نسبی است. و اما دارای مراتب بوده و منحصراً به حقایق مادی این همان مبدأ شناسی عرفان اسلامی است. و از شهادت دوم اشهد ان محمد رسول الله

می توان دریافت که آنچه محمود و پسندیده است و محمد (ص) عالی ترین نشانه آنهست، از خداوند ناشی شده است. بنابراین حق متعال سرچشمه همه اشیاء و موجودات و اشکال و صور است.

این حقیقت کل، در اسلام هم ظاهر است هم باطن^{۱۷} هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن^{۱۸} پس هر موجود برخاسته از او نیز، دارای ظهور و بطون است و به تعبیر عارفان مسلمان، هر چیزی دارای صورتی و معنایی است. صورت، متعلق به جهان کثرات است و وحدت، متعلق به آن ذاتی است که سرچشمه همه اشیاء است.

منظور از وحدت حقیقی وجود حق است و وحدت وجود یعنی آنکه وجود واحد حقیقی است و وجود اشیاء عبارت است از تجلی حق به صورت اشیاء^{۱۹} مسأله ظاهر و باطن در مورد دین که تجلی مستقیم خداوند است به طریق اولی صادق است. دین نیز باید واحد صورت و معنای ظاهر و باطن باشد.

هانری کرین در این باره می گوید: حدیثی که می توان آن را اساسنامه اهل باطن نامید، به خود پیامبر باز می گردد: قرآن دارای ظاهری و باطنی است و باطن آن نیز دارای باطنی است تا بطن هفتم. این حدیث بسیاری تشییع اساسی است، همچنانکه از آن پس بساری تصوف نیز اساسی خواهد بود.

در عرفان اسلامی هر چند ادیان در صورت، متفاوتند اما در واقع یعنی در معنا و باطن یکسان هستند. زیرا سرچشمه همه واقعات از جمله همه ادیان، خداوند واحد است. با آنکه اسلام ادیان آسمانی پیشین و تمام پیامبران گذشته را به رسمیت می شناسد، اما واژه دین هیچ گاه در قرآن به صورت جمع بکار نرفته است. قرآن همواره از دین سخن گفته است از ادیان، از این رو رابطه اسلام با دیگر ادیان نیز بر بنیاد آن هستی ما بعدالطبیعی پیش گفته که اساس عرفان اسلامی است یعنی هر چیزی عالم دارای ظاهر و باطن است تعریف می شود.

از نظر یک مسلمان، لطف و رحمت الهی از طریق همه پیامبران الهی به انسان مسلمان می رسد، نه فقط از طریق پیامبر اسلام. در حالی که از نظر یک مسیحی، همه لطف و رحمت الهی فقط در شخصیت حضرت مسیح جمع است و بدون وی باب لطف و رحمت به روی بشر بسته خواهد شد. از دید یک مسلمان، مؤمن همچنانکه می تواند به پیامبر اسلام، دست دراز کند، به انبیاء دیگر نیز توسل شود. نگاهی به دعای حضرت ابراهیم که در میان اهل سنت و زیارت وارث که در عالم تشیع رایج است، این نکته را تأیید می کند.

این ویژگی اسلام می تواند نه تنها سبب وحدت معنوی جهان اسلام، بلکه بین پیروان تمام ادیان آسمانی شود، زیرا بر اساس آن، انبیاء دارای پیام واحدی بودند هر چند که آن پیام وابسته به اختلاف مخاطبین به زبانهای مختلف بیان کرده اند.

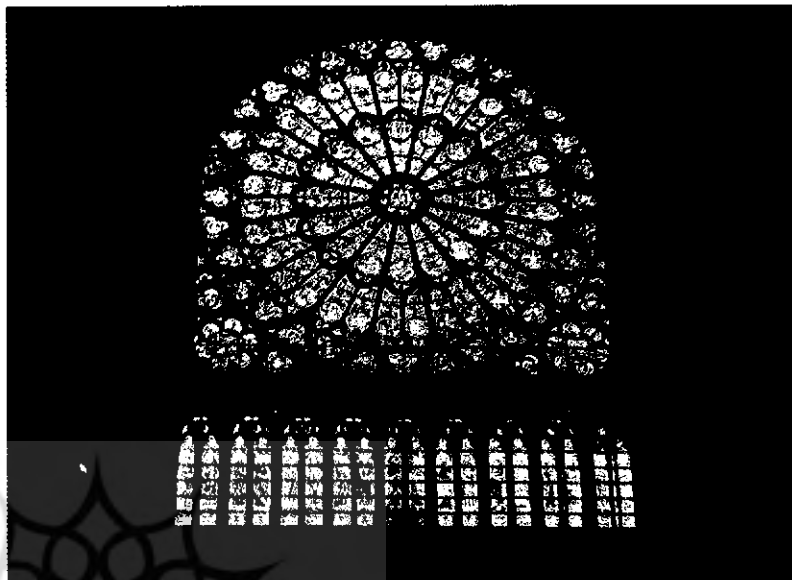
از نظر قرآن انسان ها فطرتاً دیندار خلق شده اند و دینداری نحوه وجود آدمی است: فطره الله الی فطرتناست علیها^{۲۰} و اولین انسان، خود پیامبر است. بنابر این آدمی بر فطرت توحید آفریده شده است. اما در عالم ماده او در معرض فراموشی این پیام اولیه است. از این رو ظهور پی در پی انبیاء و فلسفه تجدید نبوتها در راستای یادآوری این پیام اولیه قابل تحلیل و توجیه است، چنانکه خطاب به پیامبر ختمی مرتبت می فرماید: انما انت مذكر^{۲۱} و آن پیشوای عارفان اسلام نیز در نهج البلاغه سخنی در تأیید همین نکته دارد که: و امر الیهیم انبیائه لیستادوهم شیاق فطرته و یذکرهم منسی نعمته^{۲۲}

قرآن خود را مؤید سنت نخستین دانسته است^{۲۳} و از نگاه مسلمانان نیز این دین دارای خالص ترین شکل عقاید خرد ادعای تمام ادیان پیش از خود است. از نظر عارفان مسلمان این حقیقت خالص توحید است که اسلام برای تبیین کامل آن نازل شده و همه انبیاء برای ابلاغ و تعلیم توحید آمده اند.

بنابراین، این کلان نگری معنویت اسلامی را می توان به همه کسانی که طالب صلح و سلام برای بشر هستند و گمان می کنند که این آموزه در دین اسلام کم رنگ است یادآوری کرد.

۵- بر مبنای همین دیدگاه است که مسلمانان به هر کجا وارد شده اند با ادیان و آیین های معنوی ارتباط پیدا کرده اند و این امر در عارفان اسلامی بسیار مشخص است چنانچه اسلام در دوره ساسانی با ادیان ایرانی ارتباط برقرار کرده است و نیز با بودائیان در شمال غرب ایران و افغانستان و آسیای مرکزی و با دین هندو در شبه قاره قشما داشته است. در واقع در بین تمام ادیان مهم آسیا، صرف نظر از آیین شینتو که در ژاپن محصور شد و نیز ادیان چین که تاسم فرهنگ و دینی بخش اصلی جهان اسلام با آن ادیان، تنها پس از حمله مغولان رخ داده است، دینی وجود ندارد که مسلمین از همان آغاز با آن تعامل فکری نداشته باشند، مثلاً مسلمانان برای اندیشه چینی احترام ویژه ای قائل بودند. آنان از پیامبر (ص) شنیده بودند که اطلب العلم و لو بالصلین^{۲۴} فریدالدین عطار عارف نامدار اسلامی سنت چینی را دارای منشأ الهی دانسته است.





در کلیسا به دلبری ترسا
گفتم ای دل به دام تو دریند
ای که دارد به تار زسارت
هر سر موی من، جدا پیوند
ره به وحدت نیافتن نسکی
ننگ تلیث بر یکی تا چند؟
نام حق یگانه چون شاید
که اب و این و روح قدس نهند
لب شیرین گشود و با من گفت
وز شکر خنده ریخت آب از قد
که گر از سر وحدت آگاهی
تهمت کسافری به ما پسند
در سه آینه شاهد ازلی
پرتو از روی شایناک افکنند
سه نگرده برینم از او را
پرتیان خوانی و حریر و پرتند
ما در این گفت گو که از یک سو
شند ز ناقوس این ترانه بلند
که یکی هست و هیچ نیست جز او
وحسده لا اله الا هو^{۲۷}

اسلام از همان آغاز که وارد ایران شد با ادیان ایرانی زرتشتی و مانوی ارتباط برقرار کرد. مسلمین، زرتشتیان را به عنوان اهل کتاب پذیرفتند، هر چند با عقاید مانویان مخالفت کردند، با وجود این عقاید مانی بر بعضی اندیشه‌های اسماعیلیان و برخی دیدگاه‌های دیگر نیز تأثیر گذاشت. ایرانیان در مقایسه با سایر ممالک اسلامی، بیشترین ارتباط را با دین زرتشت و پیروان آن داشتند. واژگانی چون مع و دیرمنان به عنوان نمادهایی صوفیانه در اشعار حافظ و دیگر شاعران، تأثیر این دین بر ادبیات عرفانی مسلمین را نشان می‌دهد. سه‌وردی بنیانگذار حکمت اشراقی و فلسفه عرفانی، اسلام را احیاگر فرشته شناسی و جهان شناسی این زرتشت دانسته است.

اسلام با ادیان هندی نیز در ارتباط بوده است. مسلمانان در طی قرون اولیه چه از طریق زبان پهلوی و چه با زبان سانسکریت با فرهنگ هندی آشنا شده بودند ولی در پرتو کارهای پرارزش بیرونی بویژه تحقیق مالهند این شناخت به اوج خود رسید. بسیاری از دانشمندان مسلمان هند، هندوان را اهل کتاب خواندند. میرزا مظفر جان جانا، وادها را دارای منشأ الهی می‌داند. بسیاری از نویسندگان مسلمان واژه برهمن را با ابراهیم یکی دانسته و آیین هندو را آیینی حنفی و توحیدی محسوب نمودند.^{۲۸}

عبدالکریم جیلانی در کتاب انسان کامل می‌گوید:
براهمه ادعای وابستگی به دین ابراهیم داشته خود را از نسل او می‌شمردند. و دارای اعمال عبادی ویژه‌اند، ... خدا را مطلقاً بدون توسل به نبی می‌پرستند... آنها بر یگانگی خدا گواهی می‌دهند ولی همه انبیاء و پیام‌آوران را انکار می‌کنند.^{۲۹}
شاهزاده محمد داراشکوه، مترجم اوپانیشادها به فارسی از صفویان تک سرشت طریقه قادریه، کسی که سبب ورود اوپانیشادها به زبانهای فرهنگی شد، اوپانیشادها را همان کتب مکتوبی دانسته است که قرآن به آنها اشاره کرده است. او می‌گوید:

اوپانیشادها جوهر توحیدند، اسرارای هستند که باید سر به مهر باقی بمانند.^{۳۰}
پس می‌توان گفت عرفان اسلامی تنها حوزه‌ای در جهان است که می‌تواند در برابر اندیشه‌های پوزیتیویستی و رواج ظاهرگرایی تفرقه افکن، زمینه لازم را برای فهم عمیق و همدلانه ادیان دیگر آورده است، زیرا عارف در تلاش برای تعالی از عالم صورتهای و ظواهر و عبور از جهان کثرت بسوی وحدت و عبور از طریق ظاهر به باطن است. او کثرتها را در طریق وصال به واحد حقیقی پشت سر می‌نهد. بواسطه همین امر است که عارف راستین به مخزن الاسرار توحید بدل می‌شود و جهان کثرتهای عینی در او به وحدت مبدل می‌شود. تمام صورتهای و ظواهر از جمله صورتهای دینی یعنی شعائر و آداب برای عارف او، وسیله و نردبانی برای صعود به مقام وحدت حقیقی بوده و قلب عارف تجلی‌گاه این وحدت است. محیی الدین ابن عربی خود به این مرحله رسیده بود از این رو می‌گفت:

لقد صار قلبی قابلاً کل صوره
فمرعی لعزلاً و دیر لرهیان
و بیت لاوتان و کعبه طائف
والواج تورات و مصحف قرآن
این بدین الحب آئی توجهت
رکابیه فالحب دینی و ایمانی^{۳۱}

دل من پذیرای هر صورتی شده است، چراگاه آهوان و صومعه راهبان از طرفی بتخانه است و از طرفی کعبه طواف کنندگان، از سوی لوح‌هایی است که تورات و قرآن را بر آن می‌نویسند. مذهب و مرگم من عشق است به هر سو که برود. بنابراین عشق دین و ایمان من است.
دکتر نصر درباره محیی الدین می‌نویسد:

این عربی بیشتر
عمر خود را به نماز و
دعا و استغفار گناهان و
تلاوت قرآن کریم و ذکر
اسماء الله تعالی گذراند
و از طریق همین اعمال
بود که به این حقیقت رسید که شرایع الهی همه راه‌های هستند که به یک مقصد می‌رسند
و چون کسی درست به آداب یک دین آسمانی عمل کند مثل این است که به همه آنها
ایمان آورده است.^{۳۲}

این عربی در مسائل ادیان، سخن حکیمانه فراوان دارد. او نظریه لوگوس را که در مسیحیت تحت نام حکمه و در عرفان اسلامی تحت نام حقیقت محمديه بحث می‌شود

ابتدای کار سیرمرغ ای عجب
جلوه گر بگذشت بر چنین نیمه شب
در میان چنین افتاد از وی بسوی
لاجرم پرشور شد هر کشوری
هر کسی نقشی از آن بر بر گرفت
هر که دید آن نقش، کاری درگرفت
آن بر اکنون در نگارستان چین
اطلب العلم ولو بالصلین از این
کسر نگشتی نقش بر او عیمان
این همه غوغا نبودی در جهان
این همه آثار صنع از فرّ اوست
جمله نامردوار نقش پسر اوست
چون نه سر پیداست وصفش را نه بن
نیست لایق پیش از این گفتن سخن^{۳۵}

سیرمرغ در ادبیات عرفانی نماد ذات اقدس پروردگار و پراوشانه تجلیات الهی از جمله وحی است.

اسلام نه تنها در اسلام با ادیان هندی نیز در ارتباط بوده است. مرکز پیدایش خود با مسلمانان در طی قرون اولیه چه از طریق زبان پهلوی و چه با زبان سانسکریت با فرهنگ هندی آشنا شده بودند ولی در پرتو کارهای پرارزش بیرونی بویژه تحقیق مالهند این شناخت به اوج خود رسید. بسیاری از نویسندگان مسلمان واژه برهمن را با ابراهیم یکی دانسته و آیین هندو را آیینی حنفی و توحیدی محسوب نمودند.^{۳۸}

براهمه ادعای وابستگی به دین ابراهیم داشته خود را از نسل او می‌شمردند. و دارای اعمال عبادی ویژه‌اند، ... خدا را مطلقاً بدون توسل به نبی می‌پرستند... آنها بر یگانگی خدا گواهی می‌دهند ولی همه انبیاء و پیام‌آوران را انکار می‌کنند.^{۲۹}
شاهزاده محمد داراشکوه، مترجم اوپانیشادها به فارسی از صفویان تک سرشت طریقه قادریه، کسی که سبب ورود اوپانیشادها به زبانهای فرهنگی شد، اوپانیشادها را همان کتب مکتوبی دانسته است که قرآن به آنها اشاره کرده است. او می‌گوید:

اوپانیشادها جوهر توحیدند، اسرارای هستند که باید سر به مهر باقی بمانند.^{۳۰}
پس می‌توان گفت عرفان اسلامی تنها حوزه‌ای در جهان است که می‌تواند در برابر اندیشه‌های پوزیتیویستی و رواج ظاهرگرایی تفرقه افکن، زمینه لازم را برای فهم عمیق و همدلانه ادیان دیگر آورده است، زیرا عارف در تلاش برای تعالی از عالم صورتهای و ظواهر و عبور از جهان کثرت بسوی وحدت و عبور از طریق ظاهر به باطن است. او کثرتها را در طریق وصال به واحد حقیقی پشت سر می‌نهد. بواسطه همین امر است که عارف راستین به مخزن الاسرار توحید بدل می‌شود و جهان کثرتهای عینی در او به وحدت مبدل می‌شود. تمام صورتهای و ظواهر از جمله صورتهای دینی یعنی شعائر و آداب برای عارف او، وسیله و نردبانی برای صعود به مقام وحدت حقیقی بوده و قلب عارف تجلی‌گاه این وحدت است. محیی الدین ابن عربی خود به این مرحله رسیده بود از این رو می‌گفت:

لقد صار قلبی قابلاً کل صوره
فمرعی لعزلاً و دیر لرهیان
و بیت لاوتان و کعبه طائف
والواج تورات و مصحف قرآن
این بدین الحب آئی توجهت
رکابیه فالحب دینی و ایمانی^{۳۱}

اختلاف عظیم و مابینت به حد است. اما چون به مقصود نظر کنی همه متفق اند و یگانه و همه را درون ها به کعبه متفق است و درون ها را به کعبه ارتباطی و عشقی و محبتی عظیم است که آن جا هیچ خلاف نمی گنجد. آن تعلق نه کفر است و نه ایمان، یعنی آن تعلق مشوب نیست به آن راه‌های مختلف که گفتیم. چون آنجا رسیدند آن مباحثه و جنگ و اختلاف که در راه‌ها می کردند که این او را می گفت که تو باطلی و کافری، و آن دگر این را چنین نماید. اما چون به کعبه رسیدند، معلوم شود که آن جنگ در راه‌ها بود و مقصود یکی بوده... اکنون مسجد الحرام، پیش اصل ظاهر آن کعبه است که خلق می روند و پیش عاشقان و خاصان مسجد الحرام وصال حق است.

نتیجه:

بنابر این گفتگو با ادیان دیگر تنها در پرتو عرفان اسلامی توجیه معقولی می یابد، زیرا اگر از صورت ادیان به سمت باطن توجه نکنیم، بیرون هر دینی، دیگر ادیان را باطل می دانند. در آن صورت گفتگو با مرامی که آن را باطل می دانیم چه معنا و توجیهی می تواند داشته باشد؟ بنابر سخن از گفتگو و مدارا با ادیان دیگر در صورتی حاصل می شود که حقایق باطنی ادیان را عمیقاً دریابیم و از صور آنها به معنا عبور نماییم. اگر به گوهر ادیان دسترسی پیدا کنیم تفاوت ها رخت برمی بندد و یگانگی و وحدت حاصل می شود.

این معنای ادیان عرفان مسلمان تبیین نظری همان کاری است که قرآن کریم انجام می دهد؛ یعنی به رسمیت شناختن ادیان و کتب آسمانی دیگر و نور دانستن آنها. این پیام عرفان اسلامی که از طرفی همان پیام توحیدی انبیا الهی در طول تاریخ است، از دیگر سو، عرفان مسلمان را به عنوان نظریه پردازان نظریه عرفانی قرآن وحدت استعلایی ادیان به جهانیان معرفی می نماید، یعنی به عنوان کسانی که صلح و امنیت اجتماعی و فردی، دنیایی و معنوی، در پرتو نگاه آنان به جهان، بهتر و آسانتر بدست خواهد آمد.

جان گرگان و سگان از هم جداست
متحد جانهای شیران خداست
دین برای وصل کردن آمده است
نی برای فصل کردن آمده است

پی‌نوشت‌ها:

۱. قرآن کریم، بقره، ۱۱۳
۲. همان، بقره، ۸۰
۳. قرآن کریم، بقره، ۱۱۱
۴. قرآن کریم، نساء، ۱۲۳ و ۱۲۴
۵. همان، مائده، ۴۴
۶. همان، مائده، ۴۶
۷. قرآن کریم، مائده، ۴۸
۸. همان، بقره، ۲۸۵
۹. همان، بقره، ۱۲۶
۱۰. همان، آل عمران
۱۱. قرآن کریم، بقره، ۱۲۸
۱۲. همان، مائده، ۴۸
۱۳. همان، بقره، ۶۲
۱۴. مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۲۹۵ نقل از اسد الغابه فی معرفه الصحابه، عثمان ابن مظعون
۱۵. سید حسین نصر، آموزه های صفویان، ص ۱۹۶ و ۱۹۷
۱۶. آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری بر خصوص الحکم، ص ۲۰۰
۱۷. قرآن کریم، حدید، ۳
۱۸. اسماعیل حاکمی، سماع در تصوف، ۱۹۰
۱۹. هانری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه طباطبایی، ص ۱۹
۲۰. قرآن کریم، روم، ۳۰
۲۱. قرآن کریم، غاشیه، ۲۱
۲۲. نهج البلاغه، خطبه ۱
۲۳. قرآن کریم، الاسراء، ۷۷، فاطر، ۴۳، نساء، ۲۶
۲۴. میزان الحکمه، باب العلم، حرف ع
۲۵. منطق الطیر، ص ۲۶
۲۶. محیی الدین ابن العربی، الفتوحات المکیه، ج ۴، ۱۹۵
۲۷. هاتف اصفهانی، دیوان هاتف، ص ۲۶
۲۸. سید حسین نصر، آموزه های صفویان از دیروز تا امروز، ص ۲۱۵
۲۹. عبدالکریم الجیلانی، الانسان الکامل فی معرفه الاواخر و الاوائل، ج ۲، ص ۷۸
۳۰. محمد دارا شکوه، سر اکبر، ص ۴۵
۳۱. محیی الدین ابن عربی، ترجمان الاشواق ص ۴۳، نقل شده توسط دکتر محسن جهانگیری در کتاب محیی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، ص ۳۶
۳۲. سید حسین نصر، سه حکیم مسلمان ترجمه احمد آرام، ص ۱۴۱
۳۳. محیی الدین ابن عربی، الفتوحات المکیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۷۳
۳۴. عبدالکریم الجیلانی، الانسان الکامل، ج ۲، ص ۷۶
۳۵. شیخ محمود شبستری، مثنوی گلشن راز، ص ۵۱

بطور مبسوط تحلیل کرده است. براساس این نظریه تمام پیامبران حکمه الله هستند و صورتی از عقل کل یعنی حقیقت محمدیه^{۳۳} این تنها نظر محیی الدین نیست، بلکه تمام عارفان اسلامی بر این نکته تأکید دارند که همانطور که هر موجودی در عالم، مظهر و تجلی یکی از اسماء الهی است، هر دینی نیز جلوه ای از اسماء و صفات باری تعالی است.

چنانکه عبدالکریم شیخ محمود شبستری نیز اختلاف و تکثر و تعدد را الجیلانی در انسان کامل می گوید: «لما فی الوجود وی مادام که من و تو مطرح باشد، بدنیا آن سخن از کیش من و تو خواهد آمد»

بدانه. لکن شیء فی الوجود مطیع لله... لکن تتخلف العبارات لا اختلاف مقتضیات الاسماء والصفات^{۳۴}

بر این اساس هر موجودی به روشی خداوند را عبادت می کند آن من شیء الا وسیع بجمده یکی با اذکار زبانی یکی با ترانه، یکی با سجود و رکوع، گل با عطر افشانی و بلبل با غزل خوانی.

شیخ محمود شبستری نیز اختلاف و تکثر و تعدد را به علت بودن در عالم کثرات دانسته است و از نظر وی مادام که من و تو مطرح باشد، بدنیا آن سخن از کیش من و تو خواهد آمد. اما آنگاه که این کثرات در دریای وحدت وجود غرق شدند و با دریا یکی شدند، آنگاه دیگر کعبه و بنخانه و دیر و کلیسا فرقی نمی کند.

چو برخیزد ترا این پرده از پیش
نماند نیز حکم مذهب و کیش
همه حکم شریعت از من و توست
که آن برونست جان و تن توست
من و تو چون نماند در میانه
چه کعبه، چه کشت، چه دیر خانه^{۳۵}

حضرت مولانا آن خداوند سخن های دلنشین و عاشقانه، نیز ریشه همه مشکلات دشمنی زار را در ظاهر گریبی و فشری گوی و محدود اندیشی دانسته است. او در دفتر دوم و سوم مثنوی معنوی آورده است:

اختلاف خلق از نام اوفتاد
چون به معنی رفت آرام اوفتاد
از نظر گاه است ای مغز وجود
اختلاف مؤمن و کبر و یهود

آن حضرت در فیه مافیه نیز عباراتی دارد که مؤید گفتگو بین ادیان مختلف و وحدت نهایی همه ادیان است. از نظر مولانا کفر و ایمان تا زمانی معنا دارد که به راه بیندیشیم اما اگر از راه به مقصد توجه کنیم، مقصد همه ادیان آسمانی یکی است و آن نیل به وصال حق تعالی است. همانطور که هنگام حرکت به سوی کعبه مسلمین، راه‌ها و جهات، مختلف و بلکه در جهت مقابل یکدیگر است؛ یکی از شرق به غرب است و دیگری از غرب به شرق، یکی از شمال به جنوب است و دیگری برعکس، اما همه در یک نقطه به هم می رسند و همه راه‌ها به یک مقصد منتهی می شود یعنی کعبه ادیان عالم هم که وصال حق تعالی می باشد همینطور است. مولانا در فیه مافیه می فرماید:

همه مندبین عالم به هر صورتی که عمل کنند، آخر همه مفرقند به یگانگی خدا و به آنکه خدا خالق است و رازق است و در همه متصرف و رجوع به وی است و عقاب و عفو از اوست... اگر راه‌ها مختلف است، (هدف یکی است) مقصد یکی است. نمی بینی که راه به کعبه بسیار است. بعضی از راه روم و بعضی را از شام و بعضی را از عجم و بعضی را از چین و بعضی را از راه دریا، از طرف هند و یمن، پس اگر در راه‌ها نظر کنی،

